

تبیین مهریه زوجه و تاثیر شرط عدم مهر^۱ بر ثبات نکاح از نقطه نظر فقه و حقوق ایران

دکتر محمود باقری
دکتر سجاد جعفری
سید محمد آیتی نجف آبادی
دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهریار، البرز، ایران.
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق مالی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده:

بحث مهریه امروزه به یکی از معضلات اجتماعی خانوادگی بدل گردیده است بطوری که مردان جوان از واهمه ی پرداخت مهریه تن به ازدواج نمیدهند و از آن گریزان هستند لذا در مقاله حاضر ابتدا هدف و تاریخچه و مقدار مهریه را از منظر قرآن و روایات و قول فقها مورد بحث قرار دادیم و در ادامه به این موضع پرداخته شده است که شرط عدم مهر در سند نکاحیه از منظر مشهور فقهاء تعارضی با اصل آزادی عقود و قراردادها ندارد؛ بر خلاف قانون مدنی ایران که شرط عدم مهر در نکاح را موثر درمقام نمی بیند و همچنین به نقد این موضوع پرداخته شده است و آن را توجیه نموده ایم که در صورت تمایل زوجین، می توان با درج شرط فاسخ، از به ارث رسیدن مهر مطالبه نشده در اثر فوت زوجه به وراثت وی جلوگیری کرد و روشن است که توجه به این گونه شروط مهجور در عرف می تواند محرکی موثر در شکل گیری خانواده های بیشتر باشد. در نهایت به این مسئله پاسخ دادیم که تعیین مهریه زوجه چگونه باید صورت گیرد که هم حقوق زوجه محفوظ بماند و هم به ثبات و عدم انحلال بی مورد نهاد حقوقی ازدواج از طریق طلاق منجر شود، لذا درمقام رسیدگی، حکم به پرداخت مهر واجرا، ایده ی مناسبی گفته شده است که تا حدودی معضل فروپاشی سریع اجتماع خانواده برطرف گردد و نهایتاً منجر به این گردد که از شناخته شدن تأسیس مهرتحت عنوان کسب و کار خودداری شود.

واژگان کلیدی: نکاح، مهرالمسمی، مهر المثل، مهر المتعه، شرط عدم مهر، فوت زوجه.

طبقه بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

مقدمه

مهریه و مسائل پیش روی آن در عصر کنونی به همراه افزایش ارزش طلا و سکه به یکی از دغدغه‌های اصلی زوجین و خانواده‌های آنان تبدیل شده است. همچنین بروز چشم و هم چشمی‌ها نیز موجب گردیده تا دختران مهر های نجومی را از همسران آینده خود طلب کنند که اغلب این میزان مهر ها با توان مالی پسران جوان همخوان نیست و همین موضوع زندگی های در شرف تشکیل را با مشکلات اساسی مواجه کرده است و چه بسا در مواقعی باعث توقف ادامه تصمیم به تشکیل زندگی مشترک می گردد.

از سوی دیگر مردانی نیز هستند ، که به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه تعیین شده در حبس به سر می برند و این مساله نیز به معضلی تبدیل شده است که بسیاری از آسیب های اجتماعی اقتصادی و روانی را به دنبال دارد. در این میان نیز هستند زوجه هایی که با پذیرش مهریه های بسیار قلیل و یا بخشش مهریه های خود پس از شروع زندگی مشترک به مشکلات عدیده ای گرفتار شده اند.

لذا باید راهی درست و منطقی پیدا کرد تا بتوان به طور تساوی حقوق زوج و زوجه رعایت شود و به تبع آن به پایداری ثبات خانواده ها رسید.

از این رو می‌خواهیم در مقاله حاضر، مهر را از منظر فقه بررسی کنیم و با قواعد و مقررات موضوعه جاری و حاکم تطبیق بدهیم و معین کنیم قواعد حاکم بر مهر از منظر فقه شیعه و حقوق کنونی تا چه حد با یکدیگر همخوان هستند و اثرگذاری مثبت و منفی مهریه را در دوام نکاح تشریح کنیم و در نهایت راهکاری ارائه داده شود که مشکلات بسیار و بغرنج مقررات کنونی راجع به مهر تا حدودی حل گردد. اگر بتوان مقررره ای وضع نمود که اقل و اکثر یا تنها سقف اکثر مهر را تعیین کند می توان به این نتیجه و خواسته رسید و تا از فروپاشی خانواده ها به دلیل این موضوع جلوگیری کرد و از اینکه فرزندان حاصل طلاق در جامعه سرگردان شوند پیشگیری نمود.

با تفسیری نوین و دقیق از منابعی همچون قرآن، احادیث و روایات توثیق شده و عقل سعی بر این می باشد که استحکام و معاشرت و معاشرت پیوند نکاح تضمین گردد و حداقل یکی از سدهای مقابل جوانان تعدیل و تاحدی برداشته شود.

ادبیات موضوعی

۱- معناشناسی مهریه

مهر در لغت دارای معانی‌ای از جمله نحل، صدق، کابین و آنچه دهد داماد، عروس را برای نکاح می باشد (لغت‌نامه، دهخدا، ج ۴۶، ۱۳۴۵). در اصطلاح حقوقی مهر مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می گردد و مرد ملزم به پرداخت کردن آن به زن می شود. البته مصداق این تعریف زمانی به طور کامل در عالم واقع به وقوع می پیوندد که بر مبنای قواعد و مقررات قانونی از جمله قوانین مدنی و قانون جدید حمایت خانواده باشد و از آن پیروی کند.

نهاد حقوقی مهر در ایران بر پایه و مبنای سنت و مذهب است. همانند آن را در حقوق غربی و اروپایی نمی‌توان یافت^(۱). گاهاً استدلال شده است که اگرچه تعیین مهر های سنگین مانع تشکیل خانواده شده است ولی در عوض می تواند کمبود سهم الارث زن را در حقوق ما تا حدی جبران کند و همچنین نشان از آن دارد که چقدر یک مرد برای زن ارزش و احترام قائل است. شاید این عقیده به طور کامل قابل رد نباشد ولی می‌توان به جهاتی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود آن را مخدوش دانست. اهداف والای زیادی و مهم تری در مورد پیوند نکاح وجود دارد که بسیار بیشتر از استدلال یاد شده حائز اهمیت هستند به طور مثال یکی از اهداف ازدواج جبران کمبود محبت و عواطف است که زوجین با ازدواج می‌توانند به آن دست یابند و معاشرت و معاشرت را سرلوحه قرار دهند و به وسیله آن به اهداف والای انسانی برسند و شرع مقدس تا آنجا پیش رفته است که ازدواج را باعث تکمیل شدن نصف دیگر دین می داند (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ۱۵۴) و در مقابل هیچ گاه اشاره نشده است که تعیین مهر سنگین باعث تکمیل دین و ثبات آن نکاح می گردد و این بحث، خود می تواند قرینه بر آن باشد که تشکیل و تأسیس خانواده از اهداف و بینش های دقیق تری در حال پیروی می باشد. از یک سو پرداخت نفقه بر فرزند و زوجه یکی از وظایف مهم مرد می باشد که طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی ایران بر وی تکلیف گردیده است که این پرداخت نفقه طبق قانون به اشکال ریز و فراوانی تبدیل شده است که می‌توانیم از طریق این استدلال کمبود سهم الارث زن را توجیه کنیم.

نکته دیگر آنکه با تدقیق در قوانین از جمله ماده‌ی ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۲ متوجه خواهیم شد که در بعضی جنایات مثلاً جنایات منتسب به مجنون یا جنایات خطای محض، عاقله مسئولیت پیدا می کند که از عهده پرداخت دیه برآید

یک من نقره به او ضروری است. نظر به مراتب فوق معلوم می شود که قانون حمورابی با وضع مواد خاصی در واقع مهر را مضمون احکام عقد نکاح تلقی کرده است. همچنین در ایران باستان نیز دختران را به محض رسیدن به سن بلوغ شوهر می دادند که از تولید مثل خودداری نگردد، پدر هم با شوهر دادن دختر خود کلیه حقوقی را که بر دختر و وظایفی را که در مقابل او داشت به شوهر منتقل می ساخت و در قبال این انتقال مبلغی پول یا مال غیر نقدی به صورت هدیه (مهر) می گرفت (بابا خانی، ۱۳۷۷: ۱۱) لیکن اگر بعداً عیب مسلمی از قبیل نازا بودن در دختر دیده می شد شوهر می توانست مبلغی را که قبلاً پرداخت کرده است، استرداد کند و زن را هم طلاق گوید.

۳- مهر در نظام حقوق اسلامی

اگر بخواهیم مهریه را از منظر فقه شیعه بررسی کنیم باید بگوییم که آنچه از مطالعه تاریخ حقوق زن در ادوار گذشته معلوم می شود این است که روز به روز وضعیت زن در اجتماعات بشری بهتر و افزون تر از قبل شده است و با ظهور تمدن، زن امتیازات و حقوقی کسب نموده است. (مجله روز زن، ش ۱۸۷۰) پس از ظهور اسلام نیز وضعیت زن در ردیف سایر امور اجتماعی و اقتصادی و مذهبی کاملاً تغییر پیدا کرد. قرآن کریم هر ایده و رسمی را که موجب تضييع حقوق و مهر زنان می شد منسوخ کرد که در اصطلاح به آن ایلاء گفته می شود. از جمله آنکه وقتی مردی نسبت به همسرش دلسرد و معیوب می شد او را در مضیقه و فشار شکنجه قرار می داد و هدفش صرفاً این بود که با سختی دادن وی نظر او را به طلاق جلب کند و تمام یا قسمتی از آنچه را که به عنوان مهر به او داده از وی پس بگیرد. قرآن کریم به وضوح در این باره می فرماید: «زنان را به خاطر اینکه چیزی از آنها بگیرد و قسمتی از مهر که به آنها داده اید جبران کنید، تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید»^(۴) چون حقوق اسلام اهمیت فراوانی برای نکاح قائل بوده است، احکام خاصی برای آن وضع کرد که یکی از مهم ترین آن احکام، مهریه می باشد. قرار دادن مهر برای زن ایجاد شخصیت می کند به نوعی که می توان گفت ارزش معنوی مهر بیش از ارزش مادی آن است.

قانون مهر هماهنگ با طبیعت است، از این رو که نشانه و زمینه آن است که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترام او هدیه ای نثار وی می کند از این رو نباید قانون مهر که یک ماده از یک اساسنامه کلی است و به دست عالم ترین طراح طبیعت تدوین شده است، به نام تساوی حقوق زن و مرد ملغی گردد. در اسلام مسئله مهر و پرداخت آن به قدری واجد

حال آنکه بر طبق نص قانون عاقله کسی نیست جز پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری و در عوض از بستگان اناث هیچ نامی نبرده است و بیانگر آن است که آنها هیچ گونه مسئولیتی در پرداخت دیه در این موضوع ندارند. اگر بنا باشد مهر را صرفاً حق لایتغیر زوجه بدانیم بر این استدلال که دیه ی زن، نصف دیه ی مرد، از این جهت نیز این استدلال مخدوش است زیرا عملاً پرداخت نصف دیگر دیه ی زن در بعضی موارد بر عهده بیت المال و یا صندوق خسارت های بدنی قرار گرفته است که باید گفت اکنون تا حدودی نرخ دیه زن و مرد لاقل در تصادفات رانندگی یکسان شده است.

در حقوق مدنی برای مهر از نظر مقدار و حدود، حداقل و حداکثری معین نشده است و در مقابل طبق اصل حاکمیت اراده^(۵) تعیین آن منوط به توافق طرفین دانسته شده است که بیانگر قول مشهور فقهای امامیه است. نباید ناگفته گذاشت که در قانون جدید حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ از جمله ماده ۲۲، تعیین مهر را به نوعی محدود و تعدیل کرده است ولیکن فقط از این باب موثر و کارآمد بوده است که مازاد بر ۱۱۰ سکه یا معادل آن را صرفاً در صورت اثبات توانایی و ملاتت زوج، قابل مطالبه دانسته است و به نوعی ضمانت اجرای مهریه را محدود کرده است.

نمی بایست از نظر دور داشت که «۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی» که در این قانون از آن یاد شده است، موضوعیت ندارد و معادل آن از طریق تقویم به ریال یا پول را هم شامل می شود. با توجه به رویکرد مورد اشاره در بحث ازدواج و تعیین مهر که بیشتر مبتنی بر غیر تشریفاتی بودن و مسامحی بودن است، باید به دنبال نظری باشیم که از یک طرف حقوق و احترام به زوجه رعایت شود و از طرف دیگر برای حفظ عناصر محوری خانواده و عدم فروپاشی زود هنگام و بلاوجه آن سخنی داشته باشیم.

۲- سیر تاریخی مهریه

به طور کلی آنچه از مطالعه ی تاریخی حقوق زن در ادوار گذشته معلوم می شود این است که مهر از ابداعات حقوق اسلام نیست و قبل از آن نیز پیکره داشته است. قدیمی ترین قانونی که تا کنون شناخته شده است، قانون حمورابی (Code of Hammurabi) می باشد که در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین و نگارش شده است. قانون حمورابی شامل ۲۸۲ ماده است که طبق مواد ۱۳۸ و ۱۳۹ قانون مزبور اگر زن عقیم بوده و به تبع آن طلاق داده شود، شوهر تکلیف دارد که مهر و جهیزیه ی وی را به او تسلیم کند و در صورتی که زن فاقد مهر و جهیزیه باشد، پرداخت مقدار

پرداخت آن بر عهده‌ی مرد گذاشته شده است. اگر بخواهیم مهر را هدیه و هبه به حساب آوریم در نهایت ملزم هستیم مهریه زوج و پرداخت آن را اختیاری و به انتخاب زوج بگذاریم زیرا در عصر حاضر هبه به میل و اختیار واهب به متهب داده می‌شود و اجباری در آن وجود ندارد در حالی که مهر هرچند ناچیز، در حقوق کنونی به نوعی حق لایتغیر و حتمی برای زوج محسوب می‌شود.

پس به عنوان نتیجه اگر بخواهیم نهاد مهر را از این آیه استنباط کنیم به دلایلی که در بالا گفته شد نباید آن را نوعی هدیه و هبه بدانیم. امام صادق علیه السلام فرموده است، «دزدان سه گروهند: کسی که زکات نپردازد. کسی که مهر و کابین زنان را نپردازد و خوردن آن را حلال بشمرد و کسی که وام بگیرد و قصد پرداخت آن را نداشته باشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۲۳۱). به خصوص اینکه مرد از همان ابتدا قصد نداشته باشد که مهر زوج را بپردازد کند چون فقط دزدان هستند که چیزی را می‌برند بدون اینکه بهای آن را بپردازند. در این زمینه حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده با این مضمون که آن حضرت فرموده اند: «مردی که مهر ای برای زنش قرار دهد و قصدش این باشد که آن را به او ندهد همانند دزدان است.»

با مذاقه در این روایات و همچنین رویکرد حقوق کنونی به این نتیجه می‌رسیم که از فحوای این نظرات و کلامها الزامه تعیین مهر، استنباط و استخراج نمی‌شود لیکن عملاً بین عقیده‌ها و نظرات خانواده‌های عصر حال معنایی جز الزام و تکلیف پیدا نمی‌شود. اهمیت موضوع مهر به اندازه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هر کس درباره پرداخت مهر و صدق همسرش بدو ستم کند، وی در نزد خداوند زانی محسوب می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۳۱۹).

همه‌ی اینها به این علت است که عهد و پیمان مسئولیت دارد ازدواج هم به عنوان یک عهد و پیمان برای دوطرف مسئولیت‌هایی به همراه دارد که باید بر آن پایبند باشند. همچنین در جایی دیگر امام صادق علیه السلام در بیان فلسفه وجوب مهر فرموده‌اند همانا صدق بر مرد واجب شده است نه زن با این که کار ایشان (استمتاع) یکی است؛ زیرا هنگامی که نیاز مرد برآورده شد از کنار زن بر می‌خیزد و منتظر ارضای زن نمی‌ماند. به همین جهت صدق بر مرد واجب است نه زن (حرعاملی، ج ۱۵، ابواب المهور، باب ۱۱، ح ۱۰). البته موضوع صحت یا عدم صحت و جعلی بودن یا نبودن احادیث ذکر شده نیز باید مطمئن نظر قرار گیرد و چون از حیطة‌ی بحث جاری بیرون است پرداختن به آن را به علم رجال و نیز علم حدیث وا می‌

اهمیت است که اگر شوهر زنی کافر شود و از اسلام برگردد و مهر زنش را نپردازد توسط دولت اسلامی وادار به پرداخت می‌شود و در صورت عدم توان پرداخت از محل بیت المال مهر زوج پرداخت می‌گردد. شکی وجود ندارد که مهر موجبی برای دلگرمی زن در اداره کانون خانوادگی به نحو احسن بوده و زمینه‌ای مناسب است جهت تأسیس آسایش فکری اما متأسفانه رسم غلطی را که اخیراً در جامعه شاهد آن هستیم و هیچ عامل بازدارنده‌ای نیز نتوانسته جلوی شتاب بیش از حد آن را بگیرد، نه تنها با هدف این تأسیس حقوقی سازگاری ندارد بلکه از منظر برخی، مقام زن را به گونه‌ای نمایان می‌کند که او کالایی است در معرض خرید و فروش و به تبع آن قیمتی برای آن در نظر گرفته می‌شود.

تاریخچه‌ی مهر در ایران را نمی‌توان به طور کامل مورد مطالعه قرار داد زیرا منابعی که از دوران قدیم به دست ما رسیده است بسیار محدودند. نکته جالب توجه این است که به نظر برخی از نویسندگان، پیش از اسلام سابقه‌ای از مهر در ایران نبوده است: مهر از مهم‌ترین و دیرینه‌ترین سنت‌های ازدواج در ایران است که پیش از اسلام در ایران جای پای ندارد؛ ولی پس از اسلام پذیرفته شده و به شدت در فرهنگ ایران رایج شده است. (محسنی، ۱۳۷۹: ۹۵) در نقطه نظر مقابل مرور اجمالی کتاب‌های تاریخی خلاف نظر فوق‌الذکر را ثابت می‌کند. «طبق برخی روایات، سنت اعطای مهر عمری به بلندای اصل پیوند زناشویی در میان بشر دارد و هیچگاه عقد نکاح از آن خالی نبوده است» (شرف الدین، ۱۳۸۰: ۲۴۴). البته ناگفته نماند آنچه تحت همین نام یا نام‌های مشابه آن در تمدن‌ها و ادیان پیشین رواج داشته با آنچه در اسلام مطرح شده تفاوت‌های روشنی دارد. قبل از اینکه بخواهیم به ارائه راه حلی متناسب با وضع موجود برای ثبات نکاح و عدم فروپاشی زود هنگام خانواده‌ها با تکیه بر نهاد حقوقی مهریه بپردازیم، لازم است هدف و فلسفه مهر را از منظر روایات و قرآن و دیدگاه‌های فقها و اندیشمندان را از اندیشه بگذرانیم.

۴- هدف از تعیین مهر

کلمه مهر در قرآن کریم با دو لفظ «صدقات» و «جوار» به کار رفته است. خدای متعال در آیه چهارم سوره‌ی مبارکه نساء می‌فرماید: «و آتو النساء صدقاتهن نحله؛ و مهر های زنان را با میل قلبی و به عنوان هدیه به آنها بدهید». در تفسیر این آیه برخی معتقدند که کلمه (نحله) به معنی هدیه است و به تبع آن نتیجه گرفته‌اند که مهر در واقع هدیه و عطیه‌ای برای زن است که

برای نظریه پردازان مبادله، در نهایت همه روابط اجتماعی عبارتند از: مبادلاتی که صورت می‌گیرد بین عاملانی که برای گرفتن منافع از یکدیگر هزینه‌هایی را متحمل شده و نسبت هزینه و سود را محاسبه می‌کنند (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۵).

در تحلیل نظریه اخیر باید گفت از آنجا که مهر را صرفاً از منظر اقتصادی و سودجویی مورد بررسی قرار داده است، از قابلیت مخدوش ساختن بالایی برخوردار است زیرا در واقع مهر یکی از اهداف فرعی در نکاح تلقی می‌شود و نمی‌توان با استدلال ذکر شده آن را جای اصل و رکن اساسی نشانده نکاح دارای اهداف و زمینه‌های والاتر انسانی می‌باشد که با نظریه مورد نظر، از ارزش آن بسیار کاسته شده و صرفاً منشاء کسب سود و منفعت و ضرر را هدف قرار داده است. از آنجا که عموم و متعارف افراد جامعه برای به دست آوردن منفعت، مشاغل موجود را انتخاب می‌کنند و به آن می‌پردازند، نباید در مبحث مهر، نظریه فوق الذکر را مطمح نظر قرار داد.

برخی اندیشمندان مسلمان نیز دیدگاه‌ها و نظریه‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند. مرحوم طبرسی در مجمع البیان بر این باور است که: «خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهر را بر مرد واجب کرد. بر این اساس مهر صرفاً یک عطیه الهی است» (طبرسی، ج ۱۰۱۲). باید در نظر داشت که بهره جستن زوجین و روابط بین آنها در اکثر اوقات دوسویه و متقابل است و خلقت خدای تعالی به گونه‌ای بوده و می‌باشد که کشش و تمایل زن و مرد تا حدی یکسان باشد و اگر قرار بود فایده و تمتع صرفاً منحصر برای یک طرف قابل تصور باشد، در عمل مشکلات عدیده‌ای حاصل می‌شد و ممکن بود حتی خانواده و زندگی زناشویی مشترکی به ندرت ایجاد گردد پس باید نتیجه گرفت که بهره و استمتاع هم منحصر در زن می‌باشد و هم منحصر در مرد و اگر قرار باشد عوضی متصور باشد باید برای طرفین مقرر باشد نه صرفاً برای یک طرف و ترجیح یکی از آنها به نوعی ترجیح بلامرجح است؛ این در حالی است که یکی دیگر از فقها مهر را در مقابل بضع می‌داند.

علامه طباطبایی (ره) مهر را چیزی شبیه عوض برای بضع^(۵) می‌داند، آن گونه که در معامله عوض در مقابل معوض قرار می‌گیرد. خواستگار در ازدواج طبق رسم مردم، مرد است همان طور که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می‌کند.

گذاریم. روایات و احادیث بسیار دیگری راجع به بحث مورد نظر وجود دارد ولی به علت جلوگیری از تطویل نوشته از گفتن آن‌ها پرهیز می‌گردد.

با مرور نظریه‌های جامعه‌شناسی و بررسی اجمالی آنها به منظور استفاده در تبیین مهر در ایران نظریه‌های کارکردگرایی و مبادله یا (به اصطلاح ترنر، نظریه فایده‌گرا) برای تبیین موضوع از قابلیت بیشتری برخوردار بودند در تبیین مهر توضیحی کوتاه درباره هر کدام از این دو نظریه ضروری می‌نماید.

۴-۱ نظریه ی کارکردگرایی: طبق نظریه‌ی کارکردگرایی هر فرهنگ مجموعه‌ی به هم پیوسته، یگانه و نسبتاً منسجمی است که باید آن را به عنوان یک کل ملاحظه و تبیین کرد از این رو جدا کردن یک عنصر یا ویژگی فرهنگی (همچون مهر) یا یک نهاد از بستر و زمینه اصلی آن، مانع از تبیین واقع بینانه آن خواهد بود؛ زیرا عناصر و ویژگی های فرهنگی در صورتی که خارج از موقعیت و جایگاه ساختار ایشان در مجموعه ی مربوط و به گونه های مستقل از ارتباط با سایر عناصر فرهنگی ملاحظه شوند پدیده‌هایی بی‌معنا و غیر قابل تفسیر خواهند بود. نظریه پردازان کارکردگرا از خاستگاه پدیده‌های اجتماعی و نیز پیامدها و کارکردهای آن پدیده بحث می‌کنند. به عبارت دیگر نه فقط به فلسفه وجودی پدیده‌ها بلکه به نتایج خواسته یا ناخواسته آنها نیز توجه می‌کنند که نکته بسیار مهمی است.

به تعبیر کوزر (Lewis A. Coser): «دورکیم (Émile Durkheim) میان پیامدهای کارکردی و انگیزش های فردی آشکارا تمایز قائل می‌شود در تبیین واقعیت اجتماعی نشان دادن علت آن کافی نیست، بلکه ما باید در بیشتر موارد کارکرد آن واقعیت را در تثبیت سازمان اجتماعی نیز نشان دهیم» (کوزر، ۱۳۸۰: ۲۰۰۲). با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان جایگاه مهر را در ارتباط با سایر عناصر موجود در نهاد خانواده به عنوان یکی از نیازهای محوری در نظام اجتماعی موجود دریافت؛ اینکه چگونه به وجود آمده و چه کارکردهایی دارد.

۴-۲ نظریه ی مبادله: در دید نظریه پردازان مبادله (فایده‌گرا) انسانها موجوداتی هستند که هدف و مقصود دارند. آنها هزینه‌های هر یک از جایگزین های گوناگون را برای محقق ساختن اهداف مذکور محاسبه می‌کنند. ما موجوداتی هستیم که تلاش می‌کنیم تا در یک وضعیت، از یک سو منفعتی را جلب کرده و سویی دیگر هزینه‌ها را کاهش دهیم.

این دیدگاه نیز می تواند به طریق همان استدلالی که در پیش گفته شد غیر قابل استناد تلقی گردد چون تمایل و کشش ملحق است به طرفین و این که نیاز را صرفاً منحصر به زوج بدانیم فاقد دلایل مسلم و منطقی می باشد؛ زیرا فطرت انسان اقتضا دارد که زوجین پاسخگوی نیازهای فطری و ذاتی طرفین و مکمل و متمم یکدیگر باشند.

نظرات ارائه شده دیگری وجود دارند که مهر را نهادی می دانند که مکمل سهم الارث زوجه است؛ بر اساس قواعد فطری و دینی سهم دختران از ارث والدین نصف سهم الارث پسران است و برخی در تفسیر و توضیح آن به مسئله مهر به عنوان تکمیل کننده سهم الارث دختران استناد کرده اند. شهید مطهری میزان سهم الارث زن را معلول وضع خاصی می داند که زن از لحاظ مهر، نفقه و غیر آن دارد. وجوب پرداخت مهر و نفقه زن از سوی مرد، موجب تحمیل هزینه زندگی زن بر مرد می شود و بنابراین از هزینه زندگی زن کاسته می گردد؛ ولی در این صورت این سوال بی پاسخ می ماند که وجود سیره و نیز توصیه های موکد مبنی بر سبک گرفتن مهر و تنزل آن تا حد آموزش چند سوره از قرآن چگونه می تواند تکمیل کننده سهم الارث باشد؟ چه لزومی بر رعایت مهرالسنه وجود دارد؟ (شرف الدین، ۱۳۸۰، ۲۳۶) به طور کلی از لحاظ تکالیف و مسئولیت ها و پرداخت هزینه های سنگینی که در بدو شروع زندگی مشترک همچنین در طول حیات زندگی مشترک به عهده ی شخص مرد گذاشته شده است می تواند به عنوان توجیهی برای رد عنوان مهر برای تکمیل سهم الارث به کار رود. همچنین در نقطه نظر مقابل سهم الارث، گاهاً وجود دارند والدینی که ممکن است فاقد دارایی و اموال باشند و قدرت برای تامین نفقه خود نداشته باشند، در همین حین است که فرزند پسر با رعایت شرایط مقرر از جمله دارا بودن و تمکن وی و عدم تمکن والدین، ملزم به پرداخت نفقه اقارب (خط اطراف) می شود و فرزند دختر مسئولیتی در پرداخت چنین نفقه ای پیدا نمی کند. در شرایطی دیگر طبق نظر شارع و قانون عاقله با شرایط ذکر شده در مواد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تکلیف می یابند که دیه ی جنایات خطای محض شخص مرتکب را عهده دار گردند، فی الحال طبق همان مواد قانونی مقرر عاقله کسی نیست جز پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری! با این توضیحات متوجه می شویم که زنان از پرداخت این نوع دیات نیز معاف است. می توانیم نتیجه بگیریم که شاید به خاطر به همین دلایل بوده است که شارع مقدس میزان سهم الارث فرزند پسر را دو برابر میزان سهم الارث فرزند دختر قرار

ایراد نظریه و دیدگاه مطروحه، محور قرار دادن جنبه اقتصادی نکاح است در حالی که از نظر اکثر فقها و مفهوم و منطوق روایات نکاح از زمره عبادات محسوب می شود نه این که در زمره معاملات قرار گیرد و اگر هم مهر در نگاه وجود دارد همانند شروط ضمن العقد به حساب می آید و از ارکان اصلی و اساسی عقد محسوب نمی گردد و حتی عدم تعیین آن یا اعراض از آن نیز هیچ خللی به صحت نکاح وارد نمی سازد (قانون مدنی، ماده ۱۰۸۷). دیدگاه فوق می تواند برای دوره ای کار ساز و مفید باشد که اعراب جاهلی، دختران را به عنوان یک کالا مدنظر قرار می دادند و آن را به منزله ثمن و مثن در عقد بیع می دانستند که این موضوع می تواند یادگار دوران جاهلیت باشد زیرا در تفکرات عموم و عصر حاضر نمی تواند هیچ جایگاهی داشته باشد. استدلالی که برای رد نظر فوق می توان ارائه داشت آن است که در عقد بیع عوضین باید متعادل و تا حدودی با هم برابر باشند و اگر با هم برابری نکنند برای طرف مقابل خیار غبن و به تبع آن با شرایط مقرر حق فسخ صورت گیرد و از سوی دیگر اگر توسط طرفین در آن عوض قرار داده نشود مشمول عقد معین بیع (خرید و فروش) قرار نمی گیرد اما ممکن است در زمره ی احکام و عقود دیگر همانند صلح و هبه پنداشته شود در حالی که اگر در عقد نکاح نیک بنگریم متوجه خواهیم شد که حتی خانواده ها و زوج هایی هستند که هیچ مهر و صدیقی در عقد معین نمی کنند و یا حتی مواردی تعیین می کنند به عنوان مهر که دارای ارزش مالی بسیار پایینی هستند و عملاً اگر تعیین نشود، هیچ خللی به عقد نکاح وارد نمی سازد و باز هم واجد نام (عقد نکاح) هست و احکام جاری و ساری همان احکام مقرر برای عقد نکاح است، شاید به همین دلایل است که اکثر خیارها از جمله شرط خیار برای فسخ، جایگاهی در عقد نکاح ندارند زیرا موجب می شوند که عقد نکاح متزلزل باشد و انتظار برود که هر لحظه ممکن است دچار فروپاشی شود.

یکی دیگر از دیدگاه هایی که بین فقها وجود دارد آن می باشد که مهریه پاسخی به نیاز فطری است. به نظر شهید مطهری (ره) مهر پاسخی به نیازهای فطری زن و مرد است: «اینکه گفته اند مرد چیزی را به عنوان صدایق قرار دهد، بر اساس همین اصل و ناموس است؛ یعنی زن باید در مقامی خودش معرفی کند که بگوید این تو (مرد) هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او آری بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد...». تعبیر دیگر قرآن صدایق است؛ صدایق یعنی چیزی به علامت این که علاقه من به شما، علاقه راستین است.

در به وجود آوردن زمینه طلاق نداشته باشد باعث می شود مرد به مضیقه افتد و ضرر سنگینی متحمل شود و در مقابل از نظر اقتصادی نیز زمینه‌های افزایش نسبی کسب درآمدی آسان ایجاد گردد.

۵- میزان مهر

اکنون که به طور مفصل دیدگاه قرآن، روایات، فقها و اندیشمندان مورد تجزیه و بررسی قرار گرفت می‌بایست مقدار مهر را از منظر روایات و قرآن و فقها از اندیشه گذرانند تا متوجه شد که آیا قدر متیقنی برای حداقل و حداکثر مهر معین و مفروض انگاشته شده است یا تحدید و حدودی صورت نگرفته است؟ امام باقر فرموده اند: «الصداق ما تراضا علیه قل او کثر» (وسائل، ج ۱۴، ۶۰۴) به این معنا که آنچه طرفین ازدواج به آن راضی می‌شوند کم باشد یا زیاد همان مهر است. قرآن کریم در سوره مبارکه نساء (آیه ۲۰) می‌فرماید: «اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید چیزی از او باز گیرید، آیا به وسیله تهمت زدن به زن مهر او را می‌گیرند و این گناهی فاحش و زشتی این کار است». از این آیه می‌توان بهره جست و به وسیله‌ی آن نتیجه گرفت که زیاد بودن مهر تا هر اندازه که باشد هیچ اشکالی ندارد. آیات ۲۰ و ۲۱ سوره مبارکه نساء دلالت دارند بر اینکه صداق بر عهده مرد مستقر می‌شود. (علامه برقی، احکام القرآن، ۶۰۸) در لمعه آمده است: اگر مرد، زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر «صلی الله علیه و آله» تزویج کند مهر قانونی او ۵۰۰ درهم است، در شرح لمعه قیمت ۵۰۰ درهم را ۵۰ دینار تعیین می‌کند، علت آنکه این مبلغ را (مهر السنه) گویند این است که پیامبر اکرم (ص) این مبلغ را برای دختر خود قرار داده اند. این مقدار معادل ۶/۱۲ نخود نقره سکه است؛ البته قیمت آن بر اساس نرخ روز و در دوره کنونی طبق نرخ شاخص بانک مرکزی ایران تعیین می‌گردد. بعضی از فقهای بزرگ امامیه مانند سید مرتضی و شیخ صدوق پذیرفته اند که مقدار مهر نباید از مهرالسنه تجاوز کند، این مقدار ۲۶۲/۵ مثقال پول نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود معادل ۴/۶۰۸ گرم) (۶) که اگر هر مثقال را ۱۱۰۰۰۰ ریال حساب کنیم به پول امروز بالغ بر ۲۸ میلیون و ۸۷۵ هزار ریال خواهد شد (امامی، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

در حقوق مدنی ایران برای مهر از نظر مقدار، اقل و اکثری، تعیین نشده است و زوجین مختار هستند آن را با توافق یکدیگر و تراضی تعیین کنند (قانون مدنی ایران، ماده ۱۰۸۰).

داده است که بتوان به وسیله‌ی آن جبران مافات نمود و به برابری دست یافت.

بعضی دیگر مهر را وثیقه و ضمانتی در تقابل حق طلاق مرد یا ابزاری اقتصادی جهت کنترل تمایلات تنوع طلبانه‌ی مرد تلقی می‌کنند چون عقد نکاح با رضایت طرفین منعقد می‌شود و فسخ و انحلال آن می‌تواند به صورت یک‌طرفه یعنی ایقاعی رخ بدهد به همین سبب عقد نکاح همواره در معرض تزلزل و فروپاشی خواهد بود پس احساس نگرانی زن از آینده خود موجب گردیده تا زنان از مهر به عنوان عاملی برای تعدیل حقوق خود استفاده کنند و به دنبال آن از زیاده خواهی‌ها و زورگویی‌های مرد جلوگیری شود، تعیین مهر تا حدودی قدرت عمل و اختیار مرد را کنترل و متعادل می‌سازد.

ایرادی که ممکن است و نظر فوق‌الذکر وارد باشد آن است که بدین وسیله زن می‌تواند با این ابزار، زمینه بهره‌کشی و تحمیل عقیده خود بر مرد را فراهم کند و خواهان مطالبات نه چندان معقول خود باشد در حالی که به درستی در قرآن تأکید بر این شده است که هیچ فردی بر فرد دیگری تسلط ندارد و در مقابل باعث می‌گردد، مرد نیز با توجه به وضع مالی نامناسب خود و افزایش صعودی بهای مهرها و طلاجات و سکه جات، ناچار به تن دادن به بعضی از خواسته‌های بی پایه زوجه گردد. البته نباید از این نکته غافل بود که عزیزی تنوع طلبی و نامحدود خواهی در فطرت تمام انسان‌ها وجود دارد و نمی‌توان آن را منحصر به زن یا مرد، سن، مذهب، ملیت و غیره دانست پس به عنوان نتیجه ممکن است حس تنوع طلبی در وجود زوجه نیز پدید آید، که باید برای آن نیز نوعی ضمانت اجرا و تامین ایجاد کرد تا از فروپاشی‌های سریع خانواده‌ها و انباشت پرونده‌های طلاق در دادگاه‌ها جلوگیری شود.

عده‌ای نیز مهر را به عنوان وسیله‌ای می‌دانند که در صورت وقوع طلاق می‌تواند طی مدتی، مشکلات و عوارض ناشی از طلاق را جبران کند؛ زنان در جامعه ما بیش از مردان از طلاق متضرر می‌شوند زیرا آنان در مقایسه با مردان بسیار کمتر امکان ازدواج مجدد دارند و معمولاً از منابع مالی و شغلی سودآور برای خود برخوردار نیستند. در این شرایط وصول و اخذ مهر به خصوص اگر مبلغ قابل توجهی باشد تا حدودی می‌تواند از مشکلات حاصل از طلاق بکاهد.

تمایل زیاد برخی از خانواده‌ها به مهر زیاد ممکن است به همین علت باشد. این نظریه زمانی می‌تواند موثر افتاد و کارآمد باشد که مسبب طلاق، شخص مرد و به علت تقصیر او باشد در غیر این صورت اگر سبب ایجاد طلاق شخص زن باشد و مرد هیچ مدخلیتی

به طور کلی این مال موضوع مهر ممکن است عین معین باشد مانند خانه، زمین، یک قطعه باغ، اتومبیل و همانند آن‌ها؛ ممکن است منفعت باشد به عنوان مثال درآمد حاصل از یک اتومبیل مسافری را برای مدت معین، مهر قرار دهند و نیز ممکن است انجام عمل (کار) یا خودداری از انجام عمل باشد. البته انجام کار تعیین شده برای مهر می‌بایست دارای مالیت و ارزش اقتصادی باشد مثلاً تعلیم رشته و فن حقوق یا تعلیم هنر دوزندگی. همچنین حتی ممکن است مهر نه عین باشد نه منفعت و نه عمل، بلکه حق باشد؛ در مقابل، این حق می‌تواند از طریق یکی از حقوق شاخه‌های مالکیت (عینی یا دینی) به وقوع بپیوندد مثلاً زوج متعهد می‌شود ۲۰۰ میلیون تومان بابت مهر به زوجه بدهد یا حق انتفاع از مال منقول یا غیرمنقول‌ای برای مدت مشخصی به عنوان مهر زوجه قرارگیرد. مهرالمسمی همانطور که بیان شد از جهت پیشینه، سقف و تحدید و حدود ندارد و طرفین عقد نکاح می‌توانند با تراضی آن را تعیین کنند و پس از بسته شدن و منعقد شدن عقد، مرد ملزم به وفای به عهد می‌شود (وفوا بالعهود) البته چیزی که به عنوان مهر تعیین می‌شود باید دارای شرایط عمومی مورد معامله باشد و به عبارت دیگر دارای مالیت باشد (قانون مدنی ایران ماده ۱۰۷۸) و همچنین مهر باید به وسیله ی زوجه قابل اخذ و تملک باشد در نتیجه اموال و مشترکات عمومی (مانند راهها و شوارع عمومی) و یا موقوفات (اعم از عام و خاص) و همچنین اموال توقیف شده توسط مراجع قضایی را نمی‌توان به عنوان مهر تعیین نمود. همانطور که در بالا ذکر شد می‌توان عین معین را به عنوان مورد مهر تعیین کرد پس نتیجه گرفته می‌شود که باید در زمان عقد موجود باشد و اگر معلوم و اثبات شود که این معین مشخص شده در زمان عقد موجود نبوده یا حتی آن عین معین به عللی تلف گردیده بوده است، مهرتعیین شده باطل خواهد بود و در این مورد آگاهی یا جهل طرفین عقد نیز موثر در مقام نمی‌باشد و در هر صورت مهر تعیین شده باطل می‌باشد. نباید استنباط کرد که عقد نکاح نیز باطل یا غیر نافذ می‌شود زیرا همان طور که گفته شد تعیین مهر از ارکان اساسی عقد نکاح دائم نمی‌باشد و به نوعی می‌توان گفت، عقد نکاح از عقود استثنائی می‌باشد که حتی اکثر قریب به اتفاق خیارات جز معدودی از آنها (همانند خیار تدلیس) آن هم با شرایط خاصی، در عقد نکاح جایگاهی ندارند، ثبات و پایدار ماندن بنیاد خانواده و حساسیت بسیار بالای آن می‌تواند برای توجیه قاعده‌ی فوق به کار رود. همانطور که در پیش گفته شد عقد ازدواج مبتنی بر عبادات و در زمره ی احکام الهی است و نمی‌توان آن را از اقسام معاملات به حساب آورد، پس طبیعی است که عقد ازدواج، قواعد و احکام خاص

با توجه به روایات ذکر شده گوناگون و نیز نص صریح قرآن کریم نتیجه‌ای که متبادر به ذهن می‌شود آن است که از منظر شارع مقدس، محدودیتی برای معین کردن مهر از نظر مقدار وجود ندارد البته نباید از نظر دور داشت که در هنگام عقد نکاح برای تعیین مقدار، طرفین باید واجد اهلیت تمتع و استیفا باشند و همچنین طرفین باید دارای قصد و رضا باشند زیرا عدم وجود قصد سبب آن می‌شود که مهر باطل گردد و واجد اثر نباشد و نبود رضا که به همراه قصد از ارکان تشکیل اراده هستند سبب می‌شود که مهر غیر نافذ باشد و نیاز به اجازه و تنفیذ داشته باشد، نکته مهم آن است که فساد مهر منجر به بطلان عقد نکاح نمی‌گردد زیرا نکاح اصل و پایه است و مهر؛ فرع در نتیجه فرع نمی‌تواند در اصل موثر گردد همچنین مهر از ارکان اصلی و اساسی و جزء مقتضای ذات عقد نکاح نیست که منجر به بطلان نکاح گردد اگر به دلایلی مهرالمسمی مشخص شده در عقد فاسد و باطل گردد طبق شرایط مقرر، مهرالمثل جایگزین آن می‌گردد که این امر با هدف اصلی نکاح که پایداری و دوام و حسن معاشرت و معاضدت زوجین می‌باشد نیز همسو است از طرف دیگر عقد نکاح تاحدودی از عقود غیر تشریفاتی و مبتنی بر مسامحه و آسان گیری است و نباید صرف بطلان شرط ضمن العقد، باطل و غیرقابل استناد گردد. موضوع مهر نیز باید دارای مالیت شرعی و قانونی باشد و بر خلاف باور و عقیده برخی از عوام امکان اینکه اجزایی از بدن زوج به عنوان موضوع مهر تعیین گردد وجود ندارد و در صورت عدم توجه به این موضوع باعث بطلان مهر می‌گردد. موضوع مهر می‌تواند عین معین، در حکم عین معین، کلی در معین (کلی ما فی الذمه) انجام کار، عدم انجام کار، وکالت زوج در انجام کاری برای زوجه یا اشخاص ثالث و حتی منفعت یا حق باشد.

یکی از مواضع قابل بررسی که با مطالعه ی کتب فقهی و حقوقی می‌توان به آن دست یافت، اقسام مهر می‌باشد.

۶- مهر المسمی

هرگاه مهر در عقد ازدواج تعیین شده باشد آن را مهرالمسمی گویند. اصطلاح فوق الذکر از فقه اسلامی گرفته شده و در ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی به کار رفته ولی قانون آن را تعریف و تشریح نکرده است. لذا با تدقیق در مواد قانونی و همچنین فقه اسلامی می‌توان در تعریف آن گفت: «مهرالمسمی عبارت از مال معینی است که به عنوان مهر با توافق زوجین تعیین می‌شود، یا شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند معین می‌نماید» (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۱۵۸).

انتقال داد. همچنین از جمله قواعد اساسی و مهم شرع اسلام و موضع قانونگذار ما (ایران)، قاعده‌ی (لاضرر و لا ضرار فی الاسلام) این است که تخطی از آن باعث ضمانت اجرای غیر قابل تردیدی است، به عنوان نتیجه باید گفت که تعیین اعضای بدن زوج به عنوان مهر زوجه، غیر قابل توجیه و فاقد مجوز قانونی می‌باشد.

شرط آخر برای موضوع مهر به عنوان مهرالمسمی آن است که زوج باید قادر باشد که آن را به زوجه تسلیم کند و در اختیار وی قرار بدهد مگر آن که صرفاً تسلیم مورد معامله از جانب زوجه مقدور باشد (قدرت بر تسلیم داشته باشد) یعنی شخص زوجه قادر باشد که تسلیم مورد معامله را ممکن سازد که در صورت توافق و رضایت زوجه، تعیین آن به عنوان مهر مشکلی ندارد ولی اگر تسلیم آن به طور مطلق نامقدور باشد، در صورت تعیین به عنوان مهر، باطل است. در صورتی که مهر تماماً یا قسمتی از آن به وجه رایج باشد با توجه به تورم شدید و کاهش فاحش ارزش پول در سال‌های اخیر پس از انقلاب، مهرهایی که پول رایج ایران بود ارزش خود را تا حد زیادی از دست داد، حال آنکه طبق مقررات پیشین، زن چیزی جز مبلغ اسمی مهر که قدرت خرید آن نسبت به زمان انعقاد ازدواج به مراتب کمتر شده بود نمی‌توانست به دست آورد و این وضع با عدالت و انصاف ناسازگار بود. به همین سبب مقررین در سال ۱۳۷۶ در صدد چاره‌اندیشی برآمد و برای تعدیل این‌گونه مهرها، افزایش مهر بر اساس تغییر شاخص قیمت‌ها را پیش‌بینی کرد با توجه به آیین‌نامه و ماده واحده‌ی قانون مصوب ۱۳۷۶، نحوه‌ی محاسبه مهر و تعدیل آن به دو روش تعیین می‌گردد: ۱- نحوه‌ی محاسبه‌ی مهر در صورت وقوع طلاق یا مطالبه مهر با ادامه‌ی زندگی مشترک ۲- نحوه‌ی محاسبه‌ی مهر در صورت فوت زوج. تشریح چگونگی تعدیل از طریق روش‌های فوق از حوصله‌ی بحث خارج است و توضیحات بیشتر را به کتاب‌های حقوقی و می‌گذاریم.^(۷)

۷- مهرالمثل

مهری است که در نکاح دائم «مفوضه البضع» پس از وقوع نزدیکی و پیش از تراضی بر مهر معین، بر حسب شرافت و اوضاع و احوال زن، به او داده می‌شود (مطالعات اجتماعی، روانشناختی زنان، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر مهرالمثل مهری است که به موجب قرارداد (نکاح یا غیر آن) مشخص نشده است بلکه بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زنان از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی و غیر اینها و همچنین با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می‌گردد (ماده‌ی ۱۰۹۱ قانون مدنی ایران) در فقه امامیه گروهی از فقها بر این نظر هستند مهرالمثل

خودش را دارا باشد به عبارت آخری اگر تعیین مهر در ازدواج به جهاتی باطل و غیر قابل استناد باشد خللی به مقتضای ذات عقد وارد نمی‌سازد که به تبع آن عقد اصلی (نکاح) را هم باطل محسوب کنیم. ناگفته نماند که باطل بودن مهر مشخص در عقد نافذ آن نخواهد بود که پس از عقد، مهرالمثل را تعیین و جایگزین آن نمود. به‌عنوان قاعده‌ی اصلی باید گفت که مورد معامله باید معلوم (در مقابل مجهول) و معین (در مقابل مردد و تردید) باشد البته استثنا آن است که علم اجمالی بر اثر حکم قانون یا عرف و اوضاع و احوال، مکفی باشد، موضوع استثنای ذکر شده به دلیل عدم ذکر نص صریح برای عقد نکاح و قاعده‌ی تفسیر محدود و مضیق نصوص باید به قاعده‌ی اصلی (مستنبط از ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی ایران) رجوع کرد و گفت مهر باید مقدار و جنس و وصف آن مشخص (معلوم) باشد تا رفع جهالت به طریق آن میسر گردد و معین باشد و نمی‌توان مثلاً یکی از چند ماشین را به عنوان مهر قرارداد. مهر باید دارای منفعت عقلایی مشروع باشد (مستنبط از مواد ۲۱۵ و ۳۴۸ قانون مدنی ایران). منفعت عقلایی باید همراه با مشروع بودن و قانونی بودن باشد و در اصل مکمل یکدیگر هستند و ممکن است موردی به عنوان مهر تعیین گردد که از منظر عقل و شرع مجاز و بلا اشکال باشد لیکن قانون مجری آن را ممنوع و غیرمجاز بداند به عنوان مثال استفاده‌ی از اسلحه از دیدگاه و منظر شرع مجاز و حتی برای دفاع در برابر تهاجم دشمن واجب دانسته شده است ولی در عصر حاضر بر اساس قانون و حکم حکومتی و ملاحظات مشخص، در اختیار داشتن آن برای عموم افراد ممنوع است پس نمی‌توان آن را به عنوان مهر زوجه قرارداد و در صورت عدم توجه به منفعت عقلایی و مشروع بودن مورد معامله باعث باطل شدن مهر می‌گردد. همین‌جا لازم است راجع به ذهنیتی که در افکار اکثر مردم جامعه حاکم می‌باشد توضیحی داده شود و آن این است که در عوام گفته می‌شود میتوان اعضای از بدن زوج را به عنوان مهر زوجه قرار داد با استفاده از چند استدلال درصد غیر قابل انجام و استناد بودن تفکر فوق هستیم. جهت اول آن است که یکی از شرایط مورد مهر، عقلایی و مشروع بودن آن است در صورتی که منفعت (تعیین اعضای بدن به عنوان مهر) نامشروع است و مخالف با شرط اساسی فوق‌الذکر می‌باشد. جهت دیگر آنکه طبق قاعده و قوانین کنونی ایراد صدمه‌ی عمدی به جان و مال افراد ممنوع است و عدم توجه به آن حسب مورد باعث قصاص (البته با شرایط ذکر شده در قانون مجازات اسلامی) و یا مسئولیت مدنی (ضمان قهری و مسئولیت خارج از قرارداد) می‌گردد پس غیرمعقول و همچنین مخالف با قاعده‌ی امری فوق است که بتوان جسم و جان افراد را از طریق مهر به زوجه

باید گفت نکاح در حقوق ایران بر دو قسم میباید: نکاح دائم و نکاح منقطع که آن را متعه یا نکاح موقت نیز می‌گویند^(۹). نکاح موقت دارای موافقان و مخالفان بسیار زیادی است که هر یک برای ادعای خود، استدلال‌های قاطع و موجهی دارند و حتی فقه عامه نیز به طور کلی آن را معتبر نمی‌شناسد ولیکن فقهای امامیه برای صحت این نکاح به آیات قرآن به ویژه آیه ی ۲۴ از سوره ی نساء^(۱۰) و نیز به روایات و اخبار و اجماع و علمای مذهب استناد می‌کنند و همچنین قانون ایران هم این نوع نکاح را واجد رسمیت شناخته است^(۱۱). باید یادآور شد که در کشورهای غربی چنین نکاح موقتی وجود ندارد و همچنین بعضی از کشورهای اسلامی از جمله مراکش، تونس، عراق، سوریه و مصر که فحواهی فکری آنها متأثر از مکاتب اهل سنت است، نکاح منقطع مورد پذیرش قرار نگرفته است. بحث حاضر درصدد توضیح و نام بردن شرایط عقد موقت (متعه) نمی‌باشد لیکن مبحث مرتبط با موضوع حاضر، مهر در نکاح موقت می‌باشد که می‌بایست از نظر علمی و نظری به آن هر چند مختصر پرداخته شود. تعیین مهر از جمله شرایط اساسی و مهم و مربوط به مقتضای ذات عقد نکاح منقطع می‌باشد به گونه ای که بر خلاف تعهد نکاح دائم، عدم ذکر و تعیین مهر در عقد نکاح منجر به بطلان عقد می‌گردد. (ماده ی ۱۰۹۵ قانون مدنی ایران) پنداشتن شرط فوق‌الذکر در عقد منقطع به عنوان یکی از شرایط اساسی و عدم وجود آن که منجر به بطلان آن عقد اصلی و نکاح می‌شود، نامعقول و مورد انتقاد به نظر می‌رسد زیرا به ظاهر حاکی از آن است که عقد نکاح (منقطع) به نوعی معامله محسوب می‌شود که به تبع آن متبادر به ذهن می‌شود که این قاعده، طرفین و شرایط عقد نکاح منقطع را شبیه به جایگاه ثمن و مئمن در عقد بیع می‌داند که از این نظر ایراد به آن وارد است و حداقل از حیث تقنینی انتظار می‌رود که مورد بازنگری قرار گیرد با توجه به هدف و مقصود عقد نکاح (چه در نکاح دائم و چه در نکاح منقطع) که از حیث نظری و عملی تفاوتی بین اهداف آنها حاصل نیست، توجیهی ندارد که در یکی از آنها تعیین مهر به عنوان شرایط اساسی عقد به حساب آید و نبود آن منجر به بطلان عقد نکاح گردد و در دیگری از جمله شرایط اساسی و صحت به حساب نیاید و نبود آن هم خللی به نفوذ عقد وارد نسازد.

۱۰- حق حبس

زوجه به مجرد عقد، مالک مهر می‌شود و همانند تعهدی بر ذمه ی زوج قرار می‌گیرد و همچنین به تبع آن زوجه می‌تواند آنرا از شوهر مطالبه کند و برای احقاق حق خود به طرق قانونی، مانند

نباید از مهر سنت تجاوز کند ولی این نظر مورد پذیرش مشهور و قانون مدنی ایران قرار نگرفته است و محدودیتی برای تعیین آن در نظر گرفته نشده است. در چندین مورد، زوجه استحقاق مهرالمثل پیدا می‌کند:

الف) هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و قبل از تراضی بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود. (ماده ی ۱۰۸۷ قانون مدنی)

ب) هرگاه توافق طرفین درباره ی مهرالمسمی به جهتی از جهات باطل باشد، مثلاً چنان که مال تعیین شده مجهول باشد یا فاقد مالیت باشد (ماده ی ۱۱۰۰ قانون مدنی ایران).

ج) هرگاه عدم مهر در عقد نکاح شرط شده باشد و قبل از تراضی زوجین بر مهر، نزدیکی بین آنها واقع شود (ماده ی ۱۰۸۷ قانون مدنی ایران).

د) هرگاه نکاح باطل باشد و زوجه نیز به این بطلان جاهل بوده و در مقابل، نزدیکی هم واقع شده باشد. ماده ی ۱۰۹۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است».

۸- طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر_مهرالمتعه

باید گفت هرگاه قبل از نزدیکی زوجین و قبل از تعیین مهر، طلاق واقع شود، زوجه مستحق مهرالمتعه می‌گردد. (ماده ی ۱۰۹۳ قانون مدنی ایران) در لغت کلمه ی متعه به معنی لذت بردن و بهره‌مند شدن می‌باشد. اصطلاح مهرالمتعه از آیه ی ۲۳۶ از سوره ی بقره گرفته شده است^(۸). مهرالمتعه یا متعه در اصطلاح حقوقی، مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به تناسب وضع اقتصادی خود، به زن پرداخت می‌کند (ماده ی ۱۰۹۴ قانون مدنی ایران). در مهرالمتعه وضع و احوال مالی زوج در نظر گرفته می‌شود در صورتی که همان طور که گفته شد در تعیین مهرالمثل می‌بایست شرایط و اوضاع و احوال زوجه را ملاک و مد نظر قرار داد. البته مشهور فقهای امامیه معتقدند که برای تعیین مهرالمتعه از طریق رجوع به عرف و با توجه به وضع مالی زوج، باید یاری جست .

وجه اشتراک مهرالمتعه با مهرالمثل آن است که از نظر مقدار، قانونگذار برای آن حداقل یا حداکثری تعیین نکرده است و بر حسب مورد می‌تواند به طور دلخواه و متفاوت تعیین گردد.

۹- نکاح موقت و میزان مهر برای آن

با نگاهی گذرا به متون فقهی متوجه خواهیم شد که عدم ذکر مهریه در عقد باعث صحت یا بطلان عقد نکاح دائم نخواهد شد؛ زیرا فقها نکاح را زیر مجموعه‌ی معاملات نمی‌دانند بلکه در مقابل آن را بِنِ جَمَلَهی عبادات تلقی می‌کنند. البته برخی فقهاء از جمله دکتر محقق داماد، مهر را هرچند به عنوان یکی از ارکان نکاح و به عنوان یکی از عوضین تلقی نمی‌کنند لیکن معتقدند مهر از نظر حکم تابع احکام و قواعد معاملات است.

به عنوان نمونه شهید اول در لمعه چنین نظری به شرح ذیل دارند:

«شرط خیار نسبت به مهریه صحیح می باشد، زیرا ذکر خود مهریه در نکاح، شرط صحت عقد نمی باشد و می توان عقد را بدون آن منعقد کرد یا نبودن آن را شرط نمود، بنابراین شرط خیار نسبت به مهریه منافاتی با مقتضای عقد ندارد»

از متن فوق چنین استنباط می‌شود که زوجین با رضایت خود می‌توانند شرط عدم مهر را در نکاح ذکر کنند و این شرط لازم الوفاء خواهد. حال آنکه نظر قانون مدنی ایران در ماده‌ی ۱۰۸۷ این است که اگر در نکاح دائم ذکر از مهر نشده باشد یا عدم مهر را طرفین شرط کرده باشند، نکاح صحیح است ولی طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی خود معین کنند، به عبارت دیگر قانون شرط عدم مهر را لازم الوفا نمی‌داند و آن شرط را به نوعی بیهوده تلقی می‌کند و جنبه‌ی اجرایی به آن نمی‌بخشد که همین ضمانت اجرا آشکارا مخالف با نظر مشهور فقها از جمله شهید اول می‌باشد که قریب به اتفاق قوانین مهم جمهوری اسلامی ایران نیز از آن استخراج شده است. از منظر دیگر ماده‌ی فوق الذکر مخالف با اصل آزادی عقود و قراردادهای و نص ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی ایران و اصل حاکمیت اراده می‌باشد. با توضیحات فوق مشخص می‌شود، ماده‌ی ذکر شده با هدف والای ازدواج و نیازهای کنونی مخالف است زیرا از لحاظ اهمیت باید اشاره کرد که فقه ما ازدواج را مستحب موكد و در مواردی نیز که شخص ترس از افتادن در گناه دارد واجب می‌داند و تلقی کردن مهر به عنوان یکی از ارکان اساسی ازدواج در مواردی باعث نرسیدن به هدف فوق خواهد شد. معضل فوق نیازمند تجدیدنظر و تصحیح مقرر ی بالا می باشد تا هر چند ناچیز؛ باعث تسهیل امر ازدواج جوانان شوند و تا حدودی موانع بر سر راه نیز برطرف گردد. به بیان دیگر الزامی بودن تعیین مهریه برطرف گردد تا به تبع آن زوجین بتوانند در صورت تمایل و بر اساس آزادی اراده، عدم مهر را در عقد نکاح یا عقد خارج لازم شرط کنند و در نهایت این اراده‌ی آنها مورد حمایت مقنن نیز واقع شود.

رجوع به دادگاه و صدور اجرائیه ثبتی، متوسل گردد. یکی از ضمانت‌اجراهای مالکیت زن بر مهر، حق حبس برای وی می‌باشد به این معنا که زوج حق دارد تا زمانی که مهر خود را دریافت نکرده است از تمکین اعم از عام و خاص در مقابل مرد که یکی از وظایف قانونی اوست، خودداری نماید. (ماده ی ۱۰۸۵ قانون مدنی ایران) البته نباید ناگفته بماند که حق حبس مشروط است به اینکه مهر زن حال باشد، یعنی به مجرد عقد نکاح زن بتواند آن را دریافت کند و بدون مدت باشد، واضح است که اگر مهر موجب (مدت دار) باشد، برابر قانون زوج فاقد حق حبس می‌شود و بر طبق قانون باید به وظایف زناشویی خود از جمله تمکین بپردازد و اگر بدون علل موجه از این وظایف سر باز زند ممکن است ناشزه محسوب گردد. اگر زوج پس از ایجاد علقه ی زوجیت با اختیار و انتخاب خود، شروع به تمکین عام یا خاص کرد، طبق قانون حقی که بر مهر به عنوان حق حبس دارد، ساقط می‌شود و دیگر حق حبس سوی باز نمی‌گردد و به تبع آن دیگر نمی‌تواند از تمکین استنکاف نماید، تمکین که دلالت بر زائل شدن حق حبس نماید می‌تواند به طور صریح، ضمنی یا از طریق اوضاع و احوال استنباط گردد به عنوان مثال از طریق ایجاد توافق، زوج حق حبس خود را ساقط نماید یا پس از عقد نکاح و قبل از دریافت مهر حال خود، به نزدیکی با زوج رضایت بدهد. اگر قبل از تمکین زوج به دریافت مهر خود از طریق دادگاه اقدام کند و با اعسار^(۱۲) زوج مواجه شود و همچنین محکمه پرداخت مهر را تقسیط کند، قریب به اکثر فقها به سقوط حق حبس زوج فتوا داده اند^(۱۳) و استدلال کرده‌اند؛ دلیل عقل که از ادله ی اربعه است در این جا حاکم است و اسلام دین عقلانیت است، هیچ عقلی این معنا را نمی‌پذیرد که زوج موظف به پرداخت اقساط و نفقه‌ی پنجاه ساله یا صد ساله باشد و پس از آن زوج تمکین کند همچنین گفته‌اند اصل حق حبس دلیل روشنی ندارد و قطعاً ازدواج ماهیت بیع ندارد و نیز استدلال شده است که در بحث فوق، قاعده لاضرر حاکم می‌باشد، چگونه می‌توان به زوج گفت باید سالها اقساط و نفقه بپردازد و بعد از ده‌ها سال زوجهات تمکین کنند؟! این از واضح‌ترین مصادیق لاضرر است که حاکم بر ادله ی اولیه می‌باشد. البته باید گفت همان‌طور که از ظاهر عبارت فقها بر می‌آید و حقوقدانان هم به آن تصریح کرده‌اند^(۱۴). در قراردادهای مالی معوض تا زمانی که عوض مانند ثمن در بیع، به‌طور کامل دریافت نشده حق حبس برای طرف مقابل باقی می‌ماند و تقسیط دین به حکم دادگاه هم موجب سقوط حق حبس نمی‌شود (برخلاف حق حبس در عقد نکاح)

۱۲- تأثیر فوت زوجه بر مهریه تعیین شده

به مجرد تنظیم سند رسمی ازدواج و تعیین مهریه در آن، اگر موضوع مهر، معین باشد فوراً به ملکیت زوجه در می‌آید و اگر دین پولی یا کلی فی الذمه باشد باعث ایجاد تعهد و پرداخت دین به صرف تقاضای زوجه خواهد شد و در صورت عدم انجام تعهد، زوج با ضمانت اجرای مدنی و قوانین اجرای محکومیت‌های مالی مواجه خواهد شد.

روشن است که با فوت زوجه در صورت عدم ایفاء قبلی دین، ورثه‌ی زوجه که یکی از آنها نیز خود زوج است حسب مورد (یک دوم) یا (یک چهارم) به ارث می‌برد، می‌تواند به عنوان قائم مقام، مهریه‌ی پرداخت نشده را از زوج مطالبه کند زیرا مهر از حقوق مالی و جزء دارایی مثبت محسوب می‌شود که به محض فوت زوجه به وراثت وی قهراً منتقل می‌گردد. با توجه به اینکه شروط باطل و همچنین شروط باطل مبطل در قوانین احصاء شده اند و نیز هدف اصلی نکاح هم عبادت است نه معامله و داد و ستد! چون به مجرد عقد نکاح ذمه‌ی پرداخت مهر به عنوان دین مشغول می‌گردد، به نظر می‌رسد طرفین عقد نکاح بتوانند در سند نکاحیه شرط فاسخی تعیین کنند و انحلال و ساقط شدن مهر (دین) را معلق بر فوت زوجه کنند و از این باب منع صریح یا ضمنی در قوانین وجود ندارد. اصل آزادی عقود و قراردادهای نیز پشتوانه‌ی نظر فوق می‌باشد و خللی به شرط ذکر شده وارد نمی‌باشد. نظر ارائه شده بدون نیاز به تصحیح قوانین و تصویب قانون جدید نیز قابلیت اجرایی دارد.

همانطور که زوجه پس از عقد می‌تواند، زوج را از پرداخت مهریه ابراء نماید یا طلب خود را به زوج هبه کند و یا هر تصرف دیگری که می‌خواهد در آن بنماید، واضح است که درحین تنظیم سند رسمی ازدواج نیز می‌تواند شرط فاسخی نسبت به دین ایجاد کند تا در صورت تمایل از به ارث برده شدن مهر به وراثت خود جلوگیری کند. شرط گفته‌شده می‌تواند تأثیر مثبتی در جهت فراهم ساختن اشتیاق بیشتر جوانان به امر به سفارش شده‌ی ازدواج داشته باشد.

نتیجه گیری

پرواضح است که به تعویق افتادن ازدواج و اجتناب زوجین از تشکیل یک زندگی عاطفی و مشترک، آثار زیان‌بار و تبعات بسیار سنگینی برای جامعه دارد. می‌دانیم که تشکیل خانواده می‌تواند بسیاری از هیجان‌های دوران بفرنج جوانی و نوجوانی را سرکوب یا حداقل به نحو چشمگیری کاهش دهد، اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم از طریق ازدواج، عواطف دختر و پسر در چارچوب دقیق و معین قرار

می‌گیرد و با انتخابی درست و آگاهانه، می‌توانند اقدام به تشکیل زندگی مشترک کنند، با ازدواج، طرفین می‌توانند اهداف مشترک و عالی‌ه‌ی خود را در پی‌بگیرند و با امید داشتن و احساس مسئولیت به راه خود ادامه دهند، جامعه و اجتماع نیز از خطرات احتمالی و تعدی‌ها در امان مانده و به تقدیر خود ادامه می‌دهد. چه بسیار افرادی هستند که ممکن است مطیع و فرمانبردار هوای نفس خود باشند و تعالیم الهی را نادیده بگیرند و سبب به زحمت انداختن خود و دیگران بشوند و به دنبال آن بر خلاف نظر قرآن کریم (آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نساء)^(۱۵) که گیرندگان معاشقه‌های پنهانی را مذمت میکند، عمل شود. یافته‌های پژوهش آن است که حداقل یکی از موانع و مشکلات فراگیر مهریه برداشته شود و راه را هموار سازد البته در ادامه گفته می‌شود که هدف، براندازی تاسیس مهر نمی‌باشد و حتی مطمح نظر آن نیست که حد و مرزی یا حداقل و حداکثری برای تعیین مهر صورت گیرد. زوجین با مراتب گفته شده در پیش به‌راحتی میزان مهر را تعیین می‌کنند و به توافق همراه با عواطف (به دور از منظر اقتصادی و مالی) نیز دست پیدا می‌کنند. با در نظر داشتن این قاعده‌ی قانونی که بیش از ۱۱۰ سکه‌ی بهار آزادی یا معادل آن که صرفاً با اثبات ملائت زوج قابلیت مطالبه دارد، باز هم

توانسته است از فروپاشی‌های ناشی از تصمیمات زودگذر و غیر منطقی زوجین جلوگیری کند و حتی بعضاً، بسیاری از آن افراد تأسیس نکاح را به منزله‌ی کسب درآمد تلقی کرده‌اند. برای رسیدن به کمال مطلوب نیاز به چند اصلاح داریم: ابتدا اینکه چون مهریه بدلیل واقع شدن آن و نیز ثبت آن در سند ازدواج که یک سند رسمی لازم الاجرا (قباله‌ی نکاحیه) است و بدون نیاز به مراجعه از طریق دادگاه، به وسیله‌ی دوایر ثبت به اجرا گذاشته می‌شود، باید طریق فوق‌الذکر را محدود کرد.

زمانی که زوجین به قضات محاکم خانواده مراجعه می‌کنند، قاضی به بررسی پرونده می‌پردازد. یکی از طرق ادله‌ی اثبات دعوی، علم قاضی می‌باشد که از منظر قوانین دارای اهمیت زیادی نیز می‌باشد و یکی دیگر از طرق، شهادت شهود می‌باشد؛ قاضی می‌تواند با توجه به احوال مشخص و گویا و با تکیه بر علم خود یا کمک گرفتن از شهود، قصد طرفین را از طلاق احراز کند و ببیند آیا طرفین در هنگام انعقاد عقد نکاح با علاقه و عاطفه اقدام به ازدواج نموده‌اند یا صرفاً به جهت کسب درآمد و هوا و هوس اقدام به ازدواج نموده‌اند و همچنین سبب اصلی و اثرگذار برای عامل ناسازگاری طرفین روشن و معین گردد، اگر معین شد که خواسته‌ی حکم طلاق و دریافت مهر بر اثر مباشرت یا تسبیب خاص زوجه

به وسیله‌ی این روش می‌توان جامعه‌ی آماری طلاق را کاهش داد و به شور و علاقه‌ی جوانان به تشکیل زندگی مشترک افزود، فرزندان حاصل از فروپاشی خانواده‌ها نیز که یکی از سبب‌های اصلی و اساسی آن، تشکیل خانواده بر اساس دریافت مهر می‌باشد، در جامعه سرگردان نخواهند شد و همراه با والدین خود در نهایت محبت به سرنوشت مقصود ادامه خواهند داد، طبیعتاً می‌توانیم بار سنگین و دردسرسازی را از دوش جامعه و اجتماع برداییم.

توضیحات مربوطه

(۱) - Dowry

(۲) - برای بحث تفصیلی از مهر، رجوع شود به: دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۷۸ به بعد و کتاب‌های فقهی مانند جواهر و مسالک، فصل نکاح.

(۳) - Authority of will

(۴) - آیه ی ۲۳۶ سوره ی بقره.

(۵) - بضع بر شرمگاه زن به لحاظ آنکه از آن استمتاع برده می‌شود و نیز بر عقد نکاح به لحاظ سبب بودن آن برای حلیت استمتاع اطلاق شده است. ذکر نکردن مهر در عقد نکاح - که از آن به تفویض بضع تعبیر می‌شود - جایز است و موجب بطلان عقد نمی‌شود. (جواهر الکلام ج ۳۱، ص ۴۹).

(۶) - رجوع شود به: المختصر النافع، چاپ مصر، ص ۱۸۸، دکتر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، شماره ی ۵۶۴۲.

(۷) - صفایی، سید حسین، مختصر حقوق خانواده، چاپ ۵۱، ص ۱۶۸.

(۸) - لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۗ وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۗ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (باکی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید ولی آنها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و نادر به قدر خویش به بهره‌ای شایسته او، که این سزاوار مقام نیکوکاران است.)

(۹) - برای بحث تفصیلی از مطالب رجوع شود به: «متع و آثار حقوقی و اجتماعی آن» تألیف دکتر محسن شفائی، چاپ تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۴۱.

است، و زوج، در مقابل، بدون هیچ گونه تقصیری است، حین صدور حکم و محکوم کردن زوج به پرداخت مهر که به تبع آن در اکثر موارد منجر به فروپاشی و طلاق می‌گردد، قاعده‌ی لاضرر راه حاکم بدانیم و حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم آن است که مهرالمسمی‌های سنگین تعیین شده در نکاح را به مهرالمثل متعادل تبدیل کنیم و حسب شرایطی که برای تعیین مهرالمثل گفته شد، مهرالمثل را تعیین و مجری بدانیم، طبیعی و واضح است که اگر مسبب درخواست مهر و گواهی عدم امکان سازش، شخص زوج باشد، نمی‌توان به راه‌حل استثنایی فوق استناد کرد و از آن بهره جست زیرا شخص زوج مشمول قاعده اقدام علیه خود می‌گردد و طبعاً زوجه نیز می‌تواند با شرایط مقرر مهرالمسمی خود را به طور کامل دریافت دارد، برای اثبات شخص مقصود مسیب (زوجه یا زوج) نیز می‌توان از طریق علم قاضی، اوضاع و احوال و قرائن و شهادت شهود کمک گرفت. ایده‌ی فوق اجرایی و ممکن نخواهد شد مگر با تدقیق در اهداف اصلی نکاح و وضع مقررات مناسب و شبیه به ایده‌ی فوق از طریق تصویب در مجلس شورای اسلامی.

ایده‌ی ذکر شده می‌تواند اشتیاق زوج را به تشکیل خانواده افزایش دهد و زوجه‌هایی را که فارغ از تصمیم عاقلانه و عاطفی و صرفاً با تکیه بر نگرش اقتصادی مایل به ازدواج می‌شوند را از اقدام به ازدواج بازدارد و صرفاً اشخاصی را که قصد منحصر آنان تشکیل و ادامه‌ی زندگی‌ای پر از شور و عاطفه است را به سمت تشکیل خانواده رهنمون سازد. طبیعی است که با روش ذکر شده حقی از طرفین ضایع نمی‌شود و نیز قاعده ی لاضرر و لاضرر فی الاسلام که از قواعد ثانوی است که می‌تواند بر احکام اولیه حاکم شود و تضادی هم به وجود نخواهد آمد. به وسیله‌ی این مورد، می‌توان بسیاری از پرونده‌هایی که در دادگاه‌های عمومی جاری هستند را کاهش داد تا محکمه بتواند به راحتی به پرونده‌های مهم‌تری بپردازد. کمال مطلوب آن نیست که زوجه را از حق قانونی خود به نام مهر محروم کنیم بلکه صرفاً در صدد هستیم با شرایطی که از آنها نام برده شد، مهریه‌های سنگین تعیین شده را حتی‌الامکان به مهرالمثل، که به مراتب مقدار آن کمتر می‌باشد تبدیل کنیم یا همان مهر معین شده را به میزان معقول‌تری تبدیل کنیم. به عنوان مثال یکی از اوضاع و احوالی که می‌توان از طریق آن قصد زوجه برای ازدواج را متوجه شد آن است که زوجه با گذشت زمان کمی از عقد نکاح برای دریافت مهر و همچنین دریافت حکم طلاق اقدام می‌کند که می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد که هدف بلاواسطه از عقد نکاح توسط زوجه کسب درآمد بوده است.

از جنس بعضی دیگرید (و همه مؤمن و در رتبه یکسانید)، پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالکشان ازدواج کنید و مهر آنها را به طرز پسندیده بدهید، کنیزانی که عفیف باشند نه زناکار و رفیق و دوست‌باز، پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زند بر آنها نصف عذاب (یعنی حد) زنان پارسای آزاد است. این حکم درباره کسی است که بترسد مبادا به رنج افتد، و صبر کردن برای شما بهتر است، و خدا بخشنده و مهربان است.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

۷- منابع

- قرآن کریم.
- قانون مدنی ایران.
- امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، ج ۵۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۸.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱ و ۴۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
- میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، جلد اول، ج ۲۹، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۹.
- یرقعی، سید ابوالفضل، احکام القرآن، ج ۲، تهران، انتشارات عطلائی، ۱۳۶۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۳۴، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
- بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، شیخ نجم الدین، المختصر النافع فی فقه ج ۳، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثة، ۱۴۱۰ ق.
- شفائی، محسن، مته و آثار حقوقی و اجتماعی آن، ج ۷، تهران، نشر محسن شفائی، ۱۳۶۲.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ج ۵، تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰.
- طوسی، محمد ابن حسن، الخلاف، ج ۲، تهران، جامعه المدرسین بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۵.
- صالحی کرهرودی، شاهرخ مهریه از دید حقوق و قانون اساسی، فصلنامه‌ی شهر قانون، شماره ۴۴/۴۳، زمستان ۱۳۹۲.
- بشیر تاش، شبنم؛ شکرالله، نیکوند، تأثیر وضع مالی زوج بر انواع مهریه، نشریه‌ی تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۱۱۶ تا ۱۱۰، زمستان ۱۳۹۸.
- ملک زاده، فهیمه؛ بررسی مهریه در حقوق موضوعه ایران، نشریه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۸.
- شرف الدین، سیدحسین، تبیین جامعه شناختی مهریه، ج ۱، قم، موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- طباطبائی، محمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین.
- حرعاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل بیت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.

(۱۰-) وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۖ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ ۖ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (و نکاح زنان شوهردار نیز (برای شما حرام شد) مگر آن زنانی که (در جنگهای با کفار، به حکم خدا) متصرف شده‌اید. این حکم خدا بر شماست، و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس چنانچه از آنها بهره‌مند شوید آن مهر معین که حق آنهاست به آنان بپردازید، و باقی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید (و بدانید که) البته خدا دانا و آگاه است.)

(۱۱-) برای ادله ی شیعه بر جواز متعه رجوع شود به: شیخ طوسی، الخلاف، چاپ قم، ج ۲، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

(۱۲-) طبق ماده یک قانون اعسار «معسر کسی است که به واسطه نداشتن دارایی یا دسترسی نداشتن به مالش توانایی پرداخت هزینه محاکمه (هزینه دادرسی) یا دیون خود را ندارد».

(۱۳-) حضرات آیات عظام، محمد تقی بهجت، ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، حسین نوری همدانی .

(۱۴-) دکتر امامی، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۹، دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، شماره ۷۳۰، ص ۹۹.

(۱۵-) وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ ۖ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ۚ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ۚ فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۚ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (و هر که را توانایی آن نباشد که زنان پارسای با ایمان (و آزاد) گیرد پس، از کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید به زنی اختیار کند. خدا آگاه‌تر است به (مراتب) ایمان شما که شما اهل ایمان بعضی



- فهیمی، عزیز الله؛ بصارتی، داوود، بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مهریه، نشریه اندیشه های عمومی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- طبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، چ ۸، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۸۴.
- محقق داماد، سیدمصطفی بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، ج ۲۰، تهران، مرکز نشر علوم انسانی، ۱۴۰۰.
- صیادی، مهدی؛ عرب عامری، جواد؛ صیادی، وحید، متون فقه پیشرفته، ج ۱۱، تهران، نشر کمک آزمون عدالت گستر جبه، ۱۴۰۰.



Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
forth Year, Issue 13
, Pages 91-106

Explanation the dowry of wife and the effect of no-dowry condition on the stability of marriage from the Iran's law and jurisprudence perspective

Dr. Mahmoud Bagheri Associate Professor, Department of Private and Islamic Law,
Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Iran.

Dr. Sajjad Jafari Lecturer at Islamic Azad University, Shahryar Branch, Alborz, Iran.

Seyyed Mohammad Ayati Master's student in Financial Law, Faculty of Law and Political
Najafabadi Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

In recent years, dowry payments have become an increasingly worrying issue in Iranian society. As a result, a growing number of young men tend not to get married. In this study, the primary purpose, history and amount of dowry according to the Qur'an, hadiths and jurisconsults' sayings were discussed. Our observations showed that based on well-known jurisconsults' opinions, there is no conflict between marriage contracts without dowry and the principle of freedom of contract, contrary to the Iranian civil law system which says no dowry marriage can be an effective way of encouraging people into marriage. Moreover, it might be possible that the inheritors of a wife would be not allowed to receive the dowry after her death if this condition was included in the couple's agreement. The possible solution can motivate more and more people to get married. Finally, the proposed way of the dowry determination could not only guarantee wives' rights but also prevent unreasonable divorces and promote a stable home. To conclude, the idea of compulsory payment of dowry to the wife may be an appropriate remedy for a slight decrease in the percentage of broken families and of those who see marriage as a business.

Key words: Marriage, Mahr al-Musami, Mahr al-Mesl, Mahr al-Mutah, No-dowry condition, Wife's death

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

* Corresponding author: mohammad.ayati@ut.ac.ir